

ظن و گمان

و آثار سوء اخلاقی آن



کردآوزنده: کوروش رحیمی ۱۳۸۹

چکیده :

ظن و گمان، این ۲ کلمه اساس و بنیاد این مقاله را تشکیل می دهد. مقاله را با مقدمه ای از خود شروع کرده و سپس با شرحیاتی روانشناسانه به نقد و بررسی آن وستایش و نکوهش آن پرداخته ام. در ادامه رهکارهایی روانشناسانه برای رهایی از بدگمانی را پیش رویتان قرار داده ام. در ادامه با استفاده از آیات قرآن و روایات انواع ظن و دیدگاههای در مورد بدگمانی را لیست کرده و در مورد هریک توضیحاتی ارائه کرده ام. در ادامه به شرح و بسط واضحترین نوع بدگمانی که همان بدگمانی در روابط زناشویی و همسران است پرداخته ام که با مثالهای عینی و واقعی آن را شرح داده ام. در ادامه نیز ریشه های بدگمانی که همان عوامل ایجاد بدگمانی بین خانواده ها و ... است را لیست کرده و بسط داده ام.

کلید واژه :

ظن و گمان ، گمان و روابط خانوادگی، دیدگاه قرآن، دیدگاه روایات، ریشه های بدگمانی ،انواع بدگمانی، راهکار، گناه بدگمانی، مثبت اندیشی و ...

مقدمه ای از گردآورنده

متاسفانه یا خوشبختانه هرکس، در پیرامون خود با مسائلی روبرو می شود، که خوب یا بد باید در مقابلشان عکس العملی نشان دهد. یکی از این مسایل بحث گمان است. به نظر من، همانطور که جز ذات خدای متعال، هیچ چیزی کامل نیست، گمان در بعضی موارد خوب و در مواردی دیگر بد است. شاید اگر گمان نبود، وضع جوامع انسانی از اینی که هست خیلی بدتر بود. بدگمانی باعث می شود که سرعت پست روی جوامع، کمتر و کمتر شود. چون که نوعی سد در مقابل انسان ایجاد می کند که او را از بسیاری از خطاهای ناخواسته یا هدف دار، دور نگاه می دارد.

از سویی دیگر بدگمانی باعث از بین رفتن روابط انسانی و دوستانه و ایجاد فضایی کینه وار و غبار آلود در جوامع کوچک و بزرگ، در خانواده، مدرسه، شهر، کشور، روابط سیاسی و... میشود.

شاید بتوان واضحترین نوع بدگمانی را در خانواده دانست که همه ی ما کم و بیش با آن روبرو هستیم و یا از طریق دوستان و روزنامه ها و ... در مورد آن چیزهایی شنیدیم، بدگمانی بین همسران که تبعات اخلاقی آن خیلی گسترده است. اجازه بدهید متن کوچکی را از روزنامه ی شرق پیش رویتان قرار دهم :

"طبق بررسیهای انجام شده ۲۰ درصد قتل های اتفاق افتاده در کل کشور ناموسی و جنسی است. نتایج تحقیقات نشان می دهد که اگر چه ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی مردان را تنها در صورت مواجهه عینی با خیانت همسر مجاز به قتل وی می داند، اما بررسی های انجام شده در مورد قتل های ناموسی رخ داده در ۱۵ استان کشور نشان می دهد که در بسیاری از موارد مردان بدون حصول اطمینان از خیانت همسر و به بهانه هایی چون نافرمانی ، عدم تمکین جنسی ، سهل انگاری زن در انجام وظایف زناشویی و غیره اقدام به قتل می کنند و برای فرار از مجازات از این ماده قانونی استفاده می کنند. (شرق - پنجشنبه ۹ تیر)"

در این مقاله سعی کرده ام که اکثر مباحث و موارد مربوط به بدگمانی را تا جایی که توان هست، شرح و بسط بدهم و از آیات و روایات برای اثبات مدعا استفاده کنم.

کورش رحیمی

Kourosh.rahimi@yahoo.com

مقدمه ای در مورد سوءظن

آنچه که زندگی انسان را از سایر حیوانات متمایز می کند و به آن رونق و حرکت و تکامل می بخشد روحیه همکاری گروهی است و این در صورتی امکان پذیر است که اعتماد و خوش بینی بر همگان حاکم باشد و بدور از هر گونه سوء ظن و بدگمانی باشند چرا که اساس اعتماد متقابل را درهم می کوید، پیوندهای تعاون را از میان برداشته و روحیه اجتماعی بودن را تضعیف می کند .

در زندگی فردی نیز اگر انسان با افکار منفی یعنی احساس ناتوانی و خودکم بینی همراه باشد در حقیقت سیستم دفاعی خود را علیه خویش فعال نموده و زمینه ساز شکست و انهزام درونی خویشتن می شود به عبارت دیگر همه ما اگر به طور مداوم اندیشه ها و افکار منفی را در سر پیروانیم و از کاه کوهی بسازیم و تمام رفتارهای دیگران را حمل بر دشمنی و تحقیر نمائیم، بتدریج این افکار منفی بر ما مسلط می شود و ناخودآگاه بخش عظیمی از توانایی های بالقوه و بالفعل خود را هدر می دهیم و در نتیجه بی حوصله، افسرده، عصبی و ناتوان می شویم، همه چیز و همه کس در نگاه ما منفی، غم انگیز و ناامیدکننده خواهد بود و از آنچه داریم هیچ لذتی نمی بریم و احساس خوبی هم نداریم. بنابراین، بدبینی سرچشمه ی همه ناراحتی های روحی و روانی و موجب اضطراب و نگرانی است و شخص بدبین، بیشتر از دیگران غمگینی، خود خور و ناراحت است و در اثر گمان های بدی درباره ی اشخاص و پدیده ها دارد، بسیار در رنج و عذابی درونی است .

در نتیجه از همنشینی با دوستان و رفت و آمدهای مفید اجتناب می ورزد و به تنهایی و عزلت بیشتر تمایل دارد و از شادی و نشاط روحی بی بهره است. و شاید کار به جایی برسد که از همه کس و همه چیز هراس پیدا می کند و هر تحرکی را از سوی هر کس به ضرر خود می بیند و چنین تصور می کند که همگان کمر به نابودی و حذف او بسته اند .

انسان بدگمان در اثر دوری از معاشرت های سودمند و فاصله گرفتن از دیگران، از تکامل و رشد فکری باز می ماند و همیشه تنهاست و از تنهایی رنج می برد و از کمترین صفای روحی برخوردار نیست .

آنکه زندگیش همراه با سوء ظن است همیشه در دل به بدگویی و غیبت دیگران مشغول و از این جهت است که برخی از علمای اخلاق از سوء ظن به غیبت قلبی و باطنی نام برده اند .

همچنین در جمعی که دیدگاه های منفی و گمانه زنی های بی دلیل در مورد دیگران امری رایج و عادی در اذهان عموم افراد باشد، دوستی و الفت از میان آنها رخت بر می بندد و حجم غیبت به سبب بدگمانی افزایش می یابد .

بدگمانی و سوء ظن نوعی ستمگری در حق دیگران است و باعث افزایش ترس میان آحاد جامعه می شود زیرا مردم پیوسته در هراس اند که مبدا بی دلیل در معرض اتهام قرار بگیرند و آبروی شان به مخاطره بیفتد. پس بدبینی بزرگ ترین مانع همکاری های اجتماعی، اتحاد و پیوستگی دلهاست و سبب گوشه گیری، تکروی و خودخواهی انسان ها می شود و چه بسا افراد ارزنده ای که می توانستند منشاء کارهای مهم و ارزشمند باشند اما بر اثر بدگمانی خود یا بدگمانی دیگران نسبت به آنها از پیشرفت و ترقی بازمانده اند.

راهکارهای رهایی از سوءظن و بدبینی

ممکن است گفته شود که گمان خوب یا بد یا به اصطلاح مثبت‌نگری یا منفی‌نگری امری اختیاری نیست بنابراین چگونه می‌توان از آن جلوگیری کرد؟ در همین راستا توصیه‌ای از سوی علمای اخلاق بیان گردیده که به اختصار عبارتند از :

۱- چنان‌که اشاره شد منظور از نهی از سوءظن، نهی از ترتیب اثر دادن به آن است یعنی هرگاه گمان بدی نسبت به شخصی مسلمان در ذهن پیدا شد در عمل نباید کوچکترین اعتنایی به آن کرد، یعنی نحوه تعامل خود را تغییر ندهیم. بنابراین آنچه گناه است ترتیب اثر دادن به گمان بد می‌باشد.

۲- انسان می‌تواند با تفکر روی مسائل مختلف گمان بد را در بسیاری از موارد از خود دور سازد، به این ترتیب که در راه‌های حمل قول یا فعل بر صحت بیندیشد و احتمالات صحیحی را که در مورد آن عمل وجود دارد در ذهن خود مجسم سازد و کم‌کم بر گمان بد غلبه کند بنابراین گمان بد چیزی نیست که همیشه از اختیار آدمی بیرون باشد.

۳- پرهیز از همنشینی با افراد ناپاک و ناسالم و نامتعادل، زیرا انسان بر اثر همنشینی با آنها از ویژگی‌های اخلاقی ایشان تأثیر می‌پذیرد و کم‌کم به افراد خوبی که با او هم‌رنگ و هم‌عقیده نیستند بدبین می‌شود .

۴- کنترل مجاری ادراکات، چرا که قرآن کریم تمام مجاری فهم انسان را مسؤول دانسته و می‌فرماید: و لاتقف ما لیس لک به علم ان السمع و البصر و الفؤاد کل اولئک کان عنه مسؤولا (اسراء/۳۶) قطعاً چشم و گوش و دل همگی مسؤولند. اگر کنکاشی در علل پیدایش سوءظن داشته باشیم می‌بینیم که ادراکات حسی و بالاخص دیدنی‌ها و شنیدنی‌های ما در شکل دادن افکار و تخیلات ما سهم بسزایی دارند در نتیجه یکی از بهترین راه‌های تدبیر خواست‌ها و تسلط بیشتر بر خود و پیروزی بر خواهش نفسانی و وساوس شیطانی در مورد متهم کردن

دیگران؛ مهار ادراکات و بیش از همه مهار چشم و گوش است مانند پرهیز از گوش دادن به سخنان پنهانی دیگران و پاسداشت حریم خصوصی آنها.

۵- توجه به آثار بد منفی نگری و سوء ظن و دقت در آیات و روایاتی که سوء ظن را تقبیح کرده و به حسن ظن تشویق نموده اند .

شایان ذکر است که هیچکس نباید کاری کند که مردم به او سوء ظن پیدا کنند. بارزترین نشانه های نابسامانی روحی و روانی سوء ظن و بدگمانی است همچنانکه در حدیث صحیح به روایت امام مسلم از پیامبر آمده است که فرمودند: «ایاکم و الظن فإن الظن أكذب الحديث» از ظن و گمان پرهیز کنید زیرا که ظن و گمان دروغ ترین سخنان است.

انواع ظن

قرآن کریم «۱۲ الحجرات»

"ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمانها پرهیزید، چرا که بعضی از گمانها گناه است؛ و هرگز [در کار دیگران] تجسس نکنید؛ و هیچ یک از شما دیگری را غیبت نکند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟! [به یقین] همه شما از این امر کراهت دارید؛ تقوای الهی پیشه کنید که خداوند توبه‌پذیر و مهربان است!"

همان گونه که ملاحظه کردید آیه شریفه متضمن نهی از بسیاری از ظن‌ها و گمانها بود و مراد از این ظن‌ها در آیه مذکور همان گمانهای بد است و در شرع مقدس اسلام ظن های خوب نه تنها مذموم بلکه ممدوح نیز هستند . به همین مناسبت لازم است مطالبی درباره ی انواع گمانها آورده شود . در اینجا دو دیدگاه درباره انواع ظن ها آورده می شود:

دیدگاه اول : (انواع ظن از نظر علامه آلوسی)

۱. ظن نیک : مانند حسن ظن به خداوند ، همانگونه که در حدیث آمده است. حسن ظن از ایمان است.

۲. ظن حرام : مانند ظن در مورد وجود خدا ، ذات و صفات و کمالات لایق او و در مورد پیامبری پیامبران ، مثلاً اگر کسی بگوید به تمامی پیامبران ایمان آورده ام ولی نمی دانم حضرت آدم پیامبر بود یا نه (اگر از روی قطع و جزم بگوید) کافر شده است . و از انواع ظن حرام، سوء ظن به ایمان آورندگان به رسول خدا (ص) و وارثان اکمل اوست که همان علما به خداوند تعالایند در قرآن مجید ، خداوند متعال فرموده است : « و ظننتم ظن السوء و کنتم قوما بورا(۵) ؛ و بداندیشی کردید و قومی ورشکته شدید » صائب تبریزی گفته است : بدگمانی لازم بدباطنان افتاده است گوشه از خلق جا کردم کمین پنداشتند

۳. ظن مباح : مانند ظن و گمان در امور زندگی و مهمات معاش ، و در این صورت بدگمانی موجب سلامت و انتظام امور مهم است و آن را از قبیل حزم شمرده اند ، چنانچه گفته اند:

بد نفس مباش و بدگمان مباش

و ز فتنه و مکر در امان مباش

دیدگاه دوم : (انواع ظن با مقیاس قرار دادن مظنون)

۱. ظن به خداوند :

در دین مقدس اسلام همواره به انسان مومن توصیه می شود که نسبت به پروردگار خود حسن ظن داشته و به او امیدوار باشد و هیچگاه از رحمت خداوند مایوس نگردد . در مورد حسن ظن به خداوند روایات و احادیث فراوانی وجود دارد از جمله از امام باقر (ع) از قول رسول (ص) : روایت شده است که خداوند متعال می فرماید : « لا یتکل العالمون لی علی اعمالهم الّتی یعملونها لثوابی فانهم لو اجتهدوا و اتعبوا انفسهم اعمارهم فی عبادتی کانوا مقصرین غیر بالغین فی عبادتهم کنه لثوابی فانهم لو اجتهدوا و اتعبوا انفسهم اعمارهم فی عبادت کانوا مقصرین غیر بالغین فی عبادتهم کنه عبادتی ... الی قوله : و لکنی برحمتی فلیتقوا و فضلی فلیرجوا و الی حسن الظن بی فلیطمأنوا » (۸) نبایستی عمل کنندگان برای من بر اعمالشان که برای رسیدن به پاداش من انجام می دهند ، تکیه و اعتماد کنند ، زیرا اگر به تمام توان تلاش نمایند و تمامی طول عمرشان ، خود را در عبادت من به مشقت بیاندازد ..

باز هم مقصر و کوتاهی کننده بوده و در عبادتشان به کنه عبادت من نمی رسند . (تا آنجا که می فرماید و لکن باید (تنها) به رحمت من اطمینان داشته و به فضل من امیدوار بوده و به حسن ظن به من آرامش داشته باشند).

و در روایت است که بنده ای نیست که چیزی بهتر از حسن خلق و حسن ظن به خداوند به او عطا شده باشد . و اینکه انسان باید به خداوند حسن ظن داشته باشد زیرا خداوند در روز قیامت بر اساس حسن ظن بندگان به او با آنها معامله می نماید .

در آیات قران نیز بر حسن ظن به خدا و امیدواری به رحمت الهی بسیار تاکید شده است . چنانچه در سوره ی زمر می فرماید : (قل یا عباد الذین اسرفوا علی انفسهم لا تفنطوا من رحمہ الله ، ان الله یغفر الذنوب جمیعاً ، انه هو الغفور الرحیم: (۹) بگو ای بندگانم که زیاده بر خویشتن ستم روا داشته اید ، از رحمت الهی نومید مباشید ، چرا که خداوند همه گناهان را می بخشد ، که او آمرزگار مهربان است) .

۲. ظن به بندگان خدا :

انسان مومن باید نسبت به دیگران حسن ظن داشته در روابط خود با دیگران اصل را بر درستی و راستی افراد جامعه بگذارد تا در سایه ی آن بتواند در تعامل با ایشان ، هم فردی مفید بوده و هم از وجود ایشان منتفع گردد . حضرت علی در این رابطه می فرماید :

ضع امر اخیک علی احسنه حتی یاتیک ما یغلبک منه و لا تظنن بکلمه خرجت من اخیک سوء و انت تجدلها فی الخیر محملاً: (۱۰) اعمال برادرت را بر بهترین وجه (ممکن) حمل کن مگر آنکه حجت و دلیلی برای تو پیدا شود که راه توجیه را بر تو ببندد . و هرگز نسبت به سخنی که از برادر مسلمات صادر شده است ، در صورتی که می توانی محمل نیکی برای آن بیابی گمان بد مبر « . علامه مجلسی (ره) در شرح این کلام مولا علی (ع) می نویسد :

« مقصود این است که آنچه از گفتار یا کردار از برادرت صادر می گردد را بر بهترین آنچه احتمال آن می رود حمل نمایی و اگر چه (احتمال صحت) مرجوح و ضعیف باشد ، و نایستی تجسس کنی ، تا وقتی که امری از او به تو برسد که تاویل و توجیه آن (به نیکی و خوبی) برای تو ممکن نباشد ، و اینکه به خاطر آن است که ظن و گمان چه بسا که به خطا رود ، و از تجسس کردن نیز نهی شده است . «

بر این اساس است که علمای اسلام در علم و اصول فقه معیار و مبنا را بر اصل صحت (اصالة ی الصحه) نهاده اند و این اصل در تمامی امور اجتماع و قراردادهای افراد آن معتبر و جاری است ، و در صورتی که به آن عمل نشود کلیه ی امور اجتماع متزلزل و مختل خواهد شد .

« در کتاب شریف مصباح الشیعه آمده است : حسن ظن از ایمان انسان و سلامت روحش ناشی می شود و از نشانه های پاکی روح آن است که انسان هر چه را که می بیند با خوبی و فضیلت می نگرد . رسول خدا (ص) فرمود : گمان خود را نسبت به برادران دینی خوب کنید که بدین وسیله به صفا و طهارت طبع می رسید « (۱۲). در روایات و اخبار پیامبر گرامی اسلام و اهل بیت عصمت و طهارت (ع) احادیث فراوانی در مدح حسن ظن و تقبیح سوء ظن در کتب حدیثی ثبت و ضبط گردیده است .

۳. بدگمانی در روابط دولت و ملت

اعتماد متقابل دولت و ملت یکی از بزرگ ترین نیازهای امت اسلامی است. پیوند استوار دولت و ملت و انسجام و اتحاد مدیران و مردم، مهم ترین پشتوانه ی موفقیت و زمینه ساز خدمات متقابل و مایه ی عزّت و اقتدار مسلمانان است. در سایه ی انقلاب اسلامی، دولت ایران اسلامی، مردمی شد و مردم صاحب دولت. وحدت و الفت و عشق و اعتماد و احسان در روابط دولت و ملت حاکم گردید و تا روزی که دولت مردان در شعار و عمل براساس احکام و قوانین الهی عمل کنند، این اعتماد و محبت و هم فکری و هم کاری وجود دارد و عزّت و اقتدار از آن دولت و ملت خواهد بود. حسن ظن مردم به دولت، تحمّل مشکلات را بر دولت مردان آسان می نماید. امیرالمؤمنین به مالک اشتر فرمود: «... وَأَعْلَمُ أَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ بِأَدْعَى إِلَى حُسْنِ ظَنِّ رَاعٍ بِرَعِيَّتِهِ مِنْ إِحْسَانِهِ إِلَيْهِمْ، وَتَخْفِيفِهِ الْمُؤُونَاتِ عَلَيْهِمْ وَتَرْكِ اسْتِكْرَاهِهِ إِيَّاهُمْ عَلَى مَا لَيْسَ لَهُ قِبَلَهُمْ. فَلْيَكُنْ مِنْكَ فِي ذَلِكَ أَمْرٌ يَجْتَمِعُ لَكَ بِهِ حُسْنُ الظَّنِّ بِرَعِيَّتِكَ، فَإِنَّ حُسْنَ الظَّنِّ يَقْطَعُ عَنْكَ نَصَبًا طَوِيلًا و...» [۱۵] بدان به راستی چیزی همانند: ۱. احسان حاکم به مردم، ۲. کاهش هزینه ها بر دوش مردم، ۳. و نخواستن چیزی به ناحق از آنان، موجب حسن گمان حاکم به مردم نمی شود؛ از این رو چنین روشی را برگزین که مایه ی خوش بینی تو به جامعه خواهد شد و خوش گمانی رنج بسیاری را از دوش تو بر می دارد.

و نیز در همین عهد نامه می فرماید:

«... وَلْيَكُنْ أَبْعَدَ رَعِيَّتِكَ مِنْكَ، وَأَشْنَأَهُمْ عِنْدَكَ، أَطْلُبُهُمْ لِمَعَايِبِ النَّاسِ؛ فَإِنَّ فِي النَّاسِ عُيُوبًا، الْوَالِي أَحَقُّ مَنْ سَتَرَهَا، فَلَا تَكْشِفَنَّ عَمَّا غَابَ عَنْكَ مِنْهَا؛ فَإِنَّمَا عَلَيْكَ تَطْهِيرُ مَا ظَهَرَ لَكَ، وَاللَّهُ يَحْكُمُ عَلَى مَا غَابَ عَنْكَ...» [۱۶]؛ باید دورترین مردم از تو و منفورترین آنان نزد تو، کسی باشد که عیوب مردم را جست و جو می کند. در مردم، برخی عیب هاست، که والی بیش از هر کس باید آن را بپوشاند؛ بنابراین از عیوب پنهانی مردم پرده برداری مکن، تو فقط باید به پاک سازی عیوب آشکار پردازی و بخش پنهان را خدا داوری خواهد کرد.

و در ادامه می فرماید:

«... وَلَا تَعْجَلْنَ إِلَىٰ تَصْدِيقِ سَاعٍ؛ فَإِنَّ السَّاعِيَ غَاشٌّ، وَإِنْ تَشَبَّهَ بِالنَّاصِحِينَ [۱۷]؛ در تصدیق گزارش سخن چین شتاب مکن؛ زیرا نَمَام، قصد خوبی ندارد؛ گرچه خود را خیرخواه و دل سوز نشان دهد».

۴. راه کارهای تقویت اعتماد و اتحاد ملّی

برای کاهش و زدودن بی اعتمادی در روابط دولت و ملت راه کارهایی وجود دارد که متون دینی ما بارها بر آن تأکید نموده است، که توجه و بهره گیری از آن، ضامن افزایش خوش بینی و آب شدن یخ های بی اعتمادی در ارتباط دولت و ملت و هرگونه روابط اجتماعی است. تحکیم و تقویت مبانی اتحاد ملّی در سایه ی رعایت و دقت در اجرای راه کارهای مکتبی و الهی از سوی دولت و ملت امکان پذیر است:

۱. پای بندی دولت مردان به زهد و ساده زیستی.
۲. تعهّد قدرت مندان و ثروت مندان به تواضع و فروتنی و حمایت از محرومان.
۳. تقیّد مدیران به بردباری و دوری از تندخویی و تفاخر.
۴. جلوگیری از هرگونه جدال و مرء مکتوب و شفاهی.
۵. خودداری از سرزنش و چشم پوشی از خطاها و لغزش های برادران و خواهران دینی.
۶. دوری از حسادت ها و رقابت در ارزش های مادی.
۷. پاسداری از حرمت و آبروی اشخاص در چارچوب احکام الهی.
۸. خودداری از حضور در جایگاه های شک انگیز و مواضع اتهام.
۹. روشن گری و اطلاع رسانی نسبت به اقدامات و برخوردهای ابهام آمیز.
۱۰. خودداری از هرگونه اظهار نظر، بدون اطلاع و آگاهی.

۱۱. پای فشردن بر مصالح ملی و نه‌راسیدن از تهدیدهای خارجی.

۱۲. صداقت با مردم و دوری از فریب و پنهان کاری های بی دلیل.

بدگمانی گناه است

در سوره حجرات آیه ۱۲ می‌فرماید: یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید از گمان بسیار پرهیز کنید؛ زیرا برخی از گمان‌ها گناه هستند. در این آیه مؤمنان از بسیاری از گمان‌ها درباره دیگران منع شده‌اند که مراد، گمان سوء است؛ نه گمان خیر؛ زیرا در آیه ۱۲ سوره نور قرآن به گمان خیر که همان حسن ظن و گمان نیکو است، تشویق کرده است.

در این آیه سخن از گمان بد نکردن درباره دیگری است و هر چند که گمان یکی از حالات چهارگانه "یقین و گمان و شک و وهم" است که به طور غیر اختیاری بر انسان عارض می‌شود و نمی‌تواند مورد امر و نهی قرار گیرد ولی مراد آن است که انسان آثار گمان را نباید بر آن بار کند و به چنین گمانی ترتیب اثر دهد و به گمان بدی که در حق دیگران می‌کند اعتنایی کند.

تا زمانی که یقین ندارید کار دیگران شر و قبیح و ناپسند است درباره آن جز داوری خیر و نیکو نداشته باشید بنابراین اگر گمانی بد در دل وی خطوط کرد اشکالی ندارد ولی نباید بدان توجه کند و آثارش را بر آن مترتب سازد.

در روایات آمده است که یکی از چیزهایی که برای مؤمن نیکوست و راه خلاصی آن را دارد سوءظن است که راه رهایی از آن بی‌توجهی و جامه‌ی عمل نپوشاندن به آن است. (وسائل الشیعه ج ۸ ص ۲۶۳) هدف از این کار آن است که آبروی مؤمن حفظ شود؛ زیرا مؤمن در پیشگاه خداوند از منزلت و جایگاهی والا برخوردار است و آبروی او از جمله سه گانه‌هایی است که نمی‌توان متعرض آن شد، مؤمن "جان" و "مال" و "عرضش [آبرو]" در امان است و آبرو و حفظ آن یکی از مهم‌ترین مسایلی است که نمی‌توان آن را بی‌ارزش کرد و با تعرض به آن شخص را به خطر انداخت.

قرآن پیامبر (ص) را به علت آبروداری مؤمنان ستوده است. آن حضرت (ص) چنان عمل می‌کرد که منافقان وی را متهم به سادگی می‌کردند و می‌گفتند او شخص خوش باوری است. قرآن (توبه آیه ۶۱) بیان می‌کند که خوش باوری آن حضرت به نفع شماست که حفظ آبروی شما را می‌کند و آن چه در دل دارید آشکار نمی‌سازد. زیرا اگر پیامبر (ص) می‌خواست، بی‌درنگ پرده‌ها را کنار می‌زد و شما را رسوا می‌ساخت و مشکلات فراوانی برای شما پدید می‌آمد.

امیر مؤمنان علی (ع) می‌فرماید: کارهای برادر دینی‌ات را بر بهترین وجه حمل کن و در سخن وی براساس بدگمانی داوری نکن، مگر آن که یقین به خلاف آن پیدا کنی. (کافی؛ ج ۲ ص ۳۶۱)

بی اعتمادی و بدگمانی به همسر

سوءظن در روابط همسران

خداوند متعال انسان را آفرید و به او قدرت اندیشیدن و درست تصمیم گرفتن را عطا فرمود تا در کوره راه های زندگی به مدد عقل و درایت خویش، صراط مستقیم را بییماید. و از قرار گرفتن در دست پندارهای غلط به دور ماند.

برای دریافتن این که، در زندگی مشترک چگونه بین زن و شوهر، سوءظن و بدگمانی رایج می شود و عرصه زندگی را بر آنها تنگ می سازد، باید در اندک اختلافات و تضادهای سلیقه ای آنها جست و جو کرد و این ناشی از پرورش یافتن هر یک در محیط خانوادگی متفاوتی است. بیشتر همسرانی که دچار مشکل روحی روانی سوءظن، به ویژه در آغاز زندگی مشترک می شوند، خود نیز در ابتدا خواهان چنین نوع نگرش و روش و زندگی نبوده اند. اگر پای درد دل های آنها بنشینیم، خواهیم فهمید که بیشتر آنان در آغازین سال های زندگی مشترک، به علت عدم شناخت صحیح از یکدیگر، طعمه دام و سوسه انگیز سوءظن شده اند.

عوامل پیدایش سوءظن بین زن و شوهر

۱. گاهی علاقه و عشق شدید زن و شوهر به همدیگر، عاملی می شود برای سوءظن. مثلاً چون مرد، همسرش را خیلی دوست دارد و او را تنها متعلق به خود می داند، از این که با دیگری صحبت کند، عذاب می کشد و یا مانع فعالیت های اجتماعی او می شود. در واقع، به نوعی سرکوب کردن حس اعتماد و استقلال در شخصیت زن صورت می گیرد. اینجاست که اگر زن در نوع سلیقه، رفتار و گفتار در خانه و در اجتماع، مطابق خواسته شوهرش عمل نکند، بدگمانی و سوءظن میان آن دو را در پی خواهد داشت.

۲. گاه کسانی وقتی وارد زندگی مشترک می شوند، متوجه می گردند که طرف مقابل از لحاظ سلیقه و نگرش با ذهنیت ایده آل او متفاوت است و این، باعث ایجاد حس نفرت و بدبینی در افکار شخص

مقابل می شود و با گذشت زمان به خیال پردازی و درون گرایی و سرانجام به گمان های ناروا و سوءظن می انجامد.

۳. نوع تربیت خانوادگی، در تعیین مسیر زندگی مشترک نقش بسزایی دارد. اگر محیط خانوادگی پیش از ازدواج، مثبت نگری، امنیت و حس اعتماد را در طول زندگی تقویت نکرده باشد و در الگوپذیری از پدر و مادر، فقط به نکات منفی زندگی توجه شده باشد، زندگی مشترک چنین زوج هایی به بدگمانی ختم می شود. آنها پیوسته نکات منفی یکدیگر را می بینند و برداشت های نادرست آنها از عملکرد یکدیگر و عدم ارتباط کلامی صحیح بین آنها، باعث بروز حس بدبینی می شود.

۴. گاهی دخالت ها و حسادت های بیجا از سوی اطرافیان و خبرها و تحلیل های دروغین آنها، در ایجاد حس بدبینی و سوءظن همسران کاملاً مؤثرند. در واقع، افرادی که در زندگی مشترک دیگران دخالت می کنند، مانند دوستان شیطان هستند که پذیرش آنها در زندگی مشترک، باعث بروز بسیاری از مشکلات می شود.

قرآن کریم فرموده است:

"به درستی که شیاطین سخت به دوستان خود وسوسه می کنند تا با شما به جدال و منازعه برخیزند و اگر از آنها پیروی کنید، مانند آنان مشرک خواهید شد. (انعام: ۱۲۱)"

اصلاً آیا زن و شوهر به همسرشون بی اعتماد هستن یا به جامعه؟! یا هر دو؟!

چرا بدگمانی بد است؟

ظن و گمان گناه است و مبنائی برای قضاوت و تصمیم گیری ندارد. مرز ظن و گمان ، یافته ها و خطرات را با هوشیاری دریافت نمودن بسیار ظریف و حساس است . هوشیاری و درک فتنه و خطرات، توفیق الهی و منشأ عقلی دارد و در ارتباط با انسان های صالح شایسته و خیرخواه بروز و ظهور پیدا می کند .

اما ظن و گمان وسوسه شیطانی است، و در تعامل با انسان های ناشایسته و نابکار تولید می گیرد. باطن و گمان حال مزاجی انسان را خراب و از حالت عادی خارج می نماید . در حالیکه در درک خطرات و فتنه ها هوشیاری و جدیت و شجاعت حاصل می شود. انسان های ناکارآمد، با ظن و گمان وجود خود را آمیخته می نمایند و با دلهره و ترس همراه می شوند .

در حالیکه انسان هایی که به خطرات و فتنه ها واقف می گردند براساس عقل، شجاعت و تصمیمات حکیمانه با افراد صادق و خیرخواه تعامل می نمایند.

از آنجاییکه سخن بی پایه در هر صورت ناصحیح خواهد بود ظن بد هم چون بر هیچ پایه و اساسی استوار نیست و همچنین باید گفت که این القائی از جانب شیطان می تواند باشد به همین علت گمان بد در زبان آیات و روایات به شدت نهی شده است. پس همیشه باید به انسانها گمان خوب ببریم یعنی اگر مومنی را در معرض یک تهمت دیدیم بهترین احتمال را بدهیم. حتی اگر این احتمال بسیار ضعیف باشد .

ملا احمد نراقی می گوید:

" پس هر گاه عالمی را در خانه امیر ظالمی ببینی شیطان به گمان تو می اندازد که: او به جهت طمع به آنجا رفته، تو باید آن را به دل خود راه ندهی، زیرا که شاید باعث رفتنش اعانت مظلومی باشد. و اگر از دهن مسلمانی بوی شراب یابی باید جزم به اینکه او شراب حرام نوشیده است نکنی، زیرا که می شود که مزمه کرده باشد و ریخته باشد، یا بر آشامیدن آن مجبور بوده باشد، یا به تجویز طبیب حاذقی به جهت مداوای آشامیده باشد. و بالجمله باید حکم تو بر افعال مسلمین چون حکم و شهادت بر اموال ایشان باشد. و همچنان که در مال

حکم نمی‌کنی مگر به آنچه دیده‌ای، یا با اقرار شنیده‌ای، یا دو شاهد عادل در نزد تو شهادت داده‌اند، همچنین در افعال ایشان باید چنین باشی."

فرار از موضع تهمت و گمان بد

اگر شخص عادل، بدی از مسلمانی نقل کند باید نه باید تکذیب شخص گوینده را کرد و نه حرف او را قبول کرد و حضرت امیر المؤمنین - علیه السلام - فرمودند که: هر که خود را در محل تهمت در آورد ملامت نکند کسی را که به او بدگمان شود». و از حضرت امام زین العابدین - علیه السلام - مروی است که: «صفیه دختر حبی بن اخطب، همسر محترم حضرت رسول - صلی الله علیه و آله - حکایت کرد که: «وقتی حضرت پیغمبر - صلی الله علیه و آله - در مسجد معتکف بودند من به دیدن او رفتم و بعد از شام از پیش آن حضرت مرخص شده روانه منزل شدم. آن حضرت قدری راه همراه من آمد و تکلم می‌کرد، شخصی از انصار برخورد و گذشت، حضرت او را آواز داده فرمود: این زن من صفیه است. آن شخص عرض کرد چه جای این سخن بود، حاشا که من به شما ظن بد برم، حضرت فرمود: شیطان در رگ و خون بنی آدم جا دارد ترسیدم بر شما داخل شود و باعث هلاک شما شود.

آری در این برخورد پیغمبر - صلی الله علیه و آله - دو ارشاد مهم برای ما است: یکی اینکه: باید نهایت دوری را از ظن بد کرد. دوم اینکه: هر کسی اگر چه مثل پیغمبر خدا باشد باید خود را از محل تهمت دور نگاه دارد .

پس کسی که عالم پرهیزکار باشد و در میان مردم معروف به صلاح و دیانت باشد مغرور نشود که کسی به من ظن بد نمی‌برد، و به این جهت خود را از محل تهمت محافظت نکند، زیرا که: هر فردی از انسان اگر چه اورع و اعلم جمیع مردم باشد همه کس او را به یک نظر نمی‌بیند. بلکه اگر جمعی کثیر او را در ظاهر و باطن خوب دانند و همه افعال او را حمل بر صحت نمایند، جمعی دیگر هستند که به دنبال عیب او باشند و اعتقاد تمام به او نداشته باشند و ایشان البته در محل تهمت زدن به او می‌باشند .

یک شعر پند گونه عربی می‌گوید :

و عین الرضا عن کل عیب کلّیه ***** ولکن عین السخط تبدی المساویا

یعنی: چشم دوستی از دیدن هر عیبی کند است، اما چشم عداوت و دشمنی، بدی ها را ظاهر می کند.

و هر دشمن حسودی نگاه نمی کند مگر به چشم دشمنی. پس آنچه خوبی که از آدمی دید می پوشاند و در تجسس بدی ها برمی آید. و هر بدی، البته به دیگران گمان بد می برد و ایشان را چون خود می داند. و هر معیوب رسوائی، دیگران را مانند خود رسوا و عیبناک می خواهد، عیوب ایشان را در میان مردم ظاهر می کند تا مردم از فکر او بیرون روند و زبان ایشان از او کوتاه گردد. «و البلیه اذا عمّت طابت» یعنی: هر بلائی که عمومیت هم می رساند گوارا می شود.

پس بر هر مؤمنی لازم است که خود را از مواضع تهمت دور دارد تا بندگان خدا گمان بد به او نبرند و به معصیت نیفتند و این شخص هم در معصیت ایشان شریک باشد، زیرا که هر که سبب معصیت دیگری شود او هم در گناه با او شریک خواهد بود.

و از این جهت خداوند عالم فرموده: «دشنام ندهید به کسانی که غیر خدا را می خوانند، که ایشان هم خدا را دشنام دهند». و حضرت پیغمبر - صلی الله علیه و آله - فرمود: چگونه می بینید حال کسی را که پدر و مادر خود را دشنام می دهد؟ عرض کردند که: آیا کسی پدر و مادر خود را دشنام می دهد؟ فرمود: بلی کسی که پدر و مادر غیر را دشنام دهد، آن غیر هم پدر و مادر او را دشنام دهد.

طریقه درمان بدگمانی به خدا و خلق

و باز ملا احمد نراقی گوید: و طریق معالجه بدگمانی به خدا و خلق آن است که: بعد از ملاحظه فساد، آنچنان که گذشت و شرافت ضدش؛ که گمان نیک باشد، هرگاه گمان بدی از کسی به خاطر تو بگذرد اعتنائی به آن نکنی و دل خود را به آن شخص بد نسازی، و رفتار خود را با او تفاوت ندهی، و تفقّد و اکرام و احترامی که نسبت به او به عمل می آوردی کم ننمائی.

بلکه بهتر آن است که در تعظیم و دوستی او بیفزائی. و در خلوت او را دعا کنی، تا به این سبب شیطان به غیظ آید و از ترس زیادشدن احترام و دعای به او، دیگر گمان بد را به خاطر تو نیفکند.

و اگر به خطائی و لغزشی از شخصی برخوردی باید او را در خلوت نصیحت کنی، نه اینکه ابتدا غیبت و بدگوئی او نمائی. و باید از خطا کردن او محزون باشی، همچنان که از لغزش خود محزون می شوی. و غرض تو از نصیحت او خلاص کردن او از هلاکت باشد. و هر گاه چنین رفتار نمائی، برای تو ثواب ناراحتی و حزن بر خطای او و ثواب نصیحت کردن او و نیز ثواب نجات او، هر سه جمع خواهد شد.

قرآن و مثبت نگری به رفتار دیگران



آدمی همواره نسبت به کارهای خود خوشبین است و با توجه به نیت و آگاهی از خود به آسانی با رفتارها و کردارهایش کنار می‌آید. اگر اصل توجیه‌گری و عذرتراشی را نادیده بگیریم که هر کسی می‌کوشد رفتار ناهنجار خویش را توجیه کند، شخص، خود را متهم نمی‌سازد و هیچ گمان بد به خود نمی‌برد. اما هنگامی که به دیگری می‌رسد این نگرش به کلی متفاوت می‌شود. هر کار دیگری با هزاران اما و اگر روبه رو می‌شود و او به آسانی درستی کار دیگران را نمی‌پذیرد. با آن که بسیار گفته و شنیده است که آن چه بر خود نمی‌پسندی بر دیگران می‌پسند؛ ولی در مقام عمل به این دستور واقعی نمی‌نهند و گوش دل بدان نمی‌سپارد .

مؤمن در پیشگاه خداوند از منزلت و جایگاهی والا برخوردار است و آبروی او از جمله سه گانه‌هایی است که نمی‌توان متعرض آن شد

در آموزه‌های وحیانی که بر پایه فطرت سالم قرار داده شده است به این مسئله از زوایای مختلف و ابعاد متنوع آن پرداخته شده است. از این رو قاعده‌ای در آموزه‌های وحیانی اسلام پدیدار شده که به "اصل صحت" یا "حمل بر صحت" شهرت یافته است .

اصل صحت در حوزه قانون گذاری و حقوق فردی و اجتماعی مورد توجه قانونگذار اسلامی بوده است. چنان که در حوزه اخلاق و هنجارهای شخصی و اجتماعی نیز به عنوان اصل حاکم مورد تایید و تأکید قرار گرفته است. در این نوشتار تلاش شده است نگرش اسلام و آموزه‌های وحیانی نسبت به این اصل واکاوی شده و مباحث و مسایل آن از جهات مختلف بازخوانی شود .

قرآن و اصالت صحت

اصل صحت به عنوان یک اصل اخلاقی، اصلی عقلایی است. به این معنا که جوامع انسانی بر پایه اصول عقلایی نسبت به رفتار دیگران چنین برخوردی را به کار می‌گیرد. بنابراین اگر سخن از اصل صحت در قرآن و آموزه‌های آن به میان می‌آید به معنای حکمی امضایی و تاییدی است و این گونه نیست که اسلام آن را به عنوان یک اصل تأسیسی ابداع کرده و برای نخستین بار به مردم سفارش داده باشد.

سیره عقلایی مردمان بر این است که در رفتار خویش نسبت به دیگران این گونه رفتار کنند و اصل را بر صحت قرار دهند. این گونه است که در بسیاری از دستورها و ضرب المثل‌های اقوام مختلف با دستورهای مشابه اصل صحت مواجه می‌شویم.

در دستوری از کنفوسیوس به این مطلب برمی‌خوریم که می‌گوید آنچه را به خود نمی‌پسندی بر دیگران مپسند و آن چه را برای خود می‌خواهی برای دیگران نیز بخواه.

قرآن نیز این اصل را به شیوه‌های مختلف تایید کرده است. در این جا به برخی از شواهد اشاره می‌شود.

خداوند در آیه ۸۳ سوره بقره دستور می‌دهد که در برخورد گفتاری با دیگران اصل را بر گفتار نیکو و پسندیده قرار دهید: قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا. هر چند که ظاهر این آیه آن است که با مردم به نیکی سخن بگویید و گفتارشان سبب بغض و عداوت نگردد؛ ولی می‌توان با توجه به روایتی از امام صادق (ع) در تفسیر آیه، آن را به عنوان شاهی بر تأیید اصل عقلایی دانست.

امام صادق (ع) با اشاره به آیه می‌فرماید: تا زمانی که یقین ندارید کار دیگران شر و قبیح و ناپسند است درباره آن جز داوری خیر و نیکو نداشته باشید. (کافی ج ۲ ص ۱۶۴)

شیخ انصاری نیز در توضیح آن می‌نویسد: شاید مراد از قول در آیه و روایت، همان ظن و اعتقاد باشد، بدین ترتیب آیه کریمه به کمک روایت، به حسن ظن و گمان نیکو در حق دیگران ترغیب و تشویق می‌کند و بدگمانی را نسبت به مردم ناپسند می‌شمارد. (فرائدالاصول ج ۲ ص ۷۱)

ریشه های بدگمانی

۱. وسوسه شیطان

شیطان، دشمن قسم خورده و آشکار انسان است که خداوند در قرآن بارها به دوری از آن و گفته های او تأکید کرده و از انسان ها خواسته است، فریب شیطان را نخورند. همو که بندگان خدا را از بندگی باز می دارد و گناهان آنان را زینت می دهد تا متوجه زشتی آن نگردند. یکی از کارهای شیطان، بدگمان ساختن مردم به یکدیگر است. شخص بدگمان بر اثر زینت دهی های شیطان گاهی فریب می خورد، از بدگمانی خود حمایت می کند و خود را زرنک تر و باهوش تر از دیگران می شمارد. این گونه افراد، به دلیل و برهان های باطل خود یقین می یابند و ارشادگران خود را حسود و بدخواه می پندارند. بی گمان بدگمانی هایی که ریشه در وسوسه شیطان دارد، جز پیامدهای منفی و زیان های آشکار، چیز دیگری در پی نخواهد داشت.

۲. شایعه

یکی از ریشه های بدگمانی به افراد، شایعه پراکنی بر ضد آنهاست.

یکی از نمونه های این کار ناپسند، در قرآن کریم در داستان «افک» آمده است:

إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِالسِّنَنِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُم بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ (نور: ۱۵)

آن گاه که آن [بهتان] را از زبان یکدیگر می گرفتید و با زبان های خود چیزی را که به آن علم نداشتید، (از روی بدگمانی) می گفتید و این کار را ساده می پنداشتید. حال آنکه نزد خدا بس بزرگ بوده است.

داستان از این قرار است که: منافقان به یکی از همسران پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله تهمت بی عفتی زدند و شایعه ای ساختند و در مدینه پخش کردند. در نتیجه، عده ای از مسلمانان از این شایعه تأثیر گرفتند و به همسر پیامبر بدگمان شدند. این امر بر پیامبر گران آمد تا اینکه آیه ای نازل شد و منافقان و توطئه گران را رسوا و آنان را که این شایعه را پذیرفته بودند، سرزنش کرد.

۳. هم نشینی با بدان

انسان، خواه ناخواه از هم نشین خود اثر می پذیرد. از این رهگذر، در آموزه های دینی دستورهای فراوانی درباره هم نشینی با خوبان و پرهیز از هم نشینی با بدان آمده است. برای نمونه، از حضرت علی علیه السلام درباره یکی از زیان های هم نشینی با اهل شر آمده است:

مُجَالَسَةُ الْأَشْرَارِ تُورِثُ سُوءَ الظَّنِّ بِالْأَخْيَارِ.

هم نشینی با بدان، سبب بدگمانی به خوبان می شود.

از امام صادق علیه السلام نیز نقل است که فرمود:

مَنْ جَالَسَ أَهْلَ الرَّيْبِ فَهُوَ مُرِيبٌ.

کسی که با اهل شک و گمان بد هم نشینی کند، از آنها می شود.

۴. خود را در معرض تهمت قرار دادن

گاهی رفتارهای انسان در جامعه، به گونه ای است که بدگمانی دیگران را درباره او به دنبال دارد. از این رو، اهل بیت علیهم السلام ما را از انجام دادن چنین رفتارهایی نهی کرده اند. برای نمونه، گاهی رفت و آمد با برخی افراد که چهره پذیرفته و شایسته ای میان جامعه ندارند، سبب می شود دیگران درباره شخص، بدگمان شوند و او را نیز مانند آنان بدانند. همچنین خلوت کردن با نامحرم که بدون شک، بدگمانی دیگران را به همراه خواهد داشت. حضرت علی علیه السلام می فرماید:

مَنْ وَضَعَ نَفْسَهُ مَوَاضِعَ التُّهْمَةِ فَلَا يُلُومَنَّ مَنْ أَسَاءَ بِهِ الظَّنَّ.

کسی که خویش را در جایگاه تهمت قرار می دهد، نباید کسانی را که به او بدگمان شدند، سرزنش کند.

۵. ترس و ضعف نفس

افکار و خیال های باطل، در افراد ترسو بیش از دیگران پرورش می یابد. از نگاه این گونه افراد، برخی امور سطحی و بی اهمیت؛ بزرگ و خطرناک جلوه می کند و عامل بدگمانی در آنان می شود. برای نمونه، شخص ترسو گاه گمان می کند، دیگران برای نابودی یا به ضرر او نقشه می کشند؛ می خواهند او را فریب

دهند، اموالش را ببرند، از او بدگویی کنند. در واقع، عامل همه این گمان های ناروا و بی دلیل، چیزی نیست، جز ضعف نفس و ترس که او برای دفاع از خویشتن، به این بدگمانی های موهوم دست می آویزد. در نتیجه، به کارهای ناشایست اقدام می کند. چه زیبا فرموده است امیر مؤمنان علی علیه السلام که:

مَنْ لَمْ يَحْسُنْ ظَنَّهُ اسْتَوْحَشَ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ.

کسی که گمانش نیکو نباشد (بدگمان باشد)، از هر کسی وحشت می کند. از این رو، یکی از ریشه های بدگمانی، ترس و وحشت از دیگران است.

۶. بخل و ورزیدن

بخل، پی آمدهای منفی بسیاری دارد. یکی از آنها بدگمانی به خداوند است که از بدترین نوع بدگمانی ها به شمار می آید. بخیل، می پندارد که با احسان و کمک به نیازمندان، روزی اش قطع می شود. این کار او، بدگمانی به خدای رزاق و روزی دهنده جهانیان است. علی علیه السلام می فرماید: «الْبُخْلُ بِالْمَوْجُودِ سُوءُ الظَّنِّ بِالْمَعْبُودِ؛ بخل و ورزیدن به آنچه [و در دست انسان است] بدگمانی به خداوند است».

۷. دو رویی و نفاق

دو رویی و نفاق، یکی دیگر از عوامل بدگمانی انسان ها به یکدیگر است. فرد دورو دیگران را نیز مثل خود می پندارد. در نتیجه، همیشه در شک و تردید به سر می برد و به دیگران بدگمان است. افزون بر این، نفاق نه تنها سبب بدگمانی منافق به دیگران می شود، مردم را نیز به یکدیگر بدگمان می سازد. برخی از مردم سخنان منافقان را به راحتی باور می کنند و به اشخاص پاک و بی گناه بدگمان می شوند. علی علیه السلام می فرماید: «كُلُّ الْمُنَافِقِ مُرِيبٌ؛ هر منافقی بدگمان است».

منابع

- ۱- ظن و تجسس از منظر قرآن و روایات ، محمدحسن صرام مفروز-گروه معارف دانشگاه صنعتی اصفهان
- ۲- نشریه فصلنامه قرآنی کوثر شماره ۲۸
- ۳- استاد مطهری، مجموعه آثار، جلد دوم، صفحه ۶۴
- ۴- سیر حکمت در اروپا، جلد اول
- ۵- روزنامه ی شرق
- ۶- ظن و گمان ، محمد علی نوری، دفتر حکمت مبین
- ۷- مقاله ای از محمود ویسی
- ۸- معراج السعاده حاج محمد احمد نراقی